



مدیریت آموزش و پرورش ناحیه سه کرمانشاه
کارشناسی تکنولوژی و گروه های آموزشی
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دوره اول متوسطه
فارسی پایه نهم
درس نهم (راز موفقیت)
مدرسین: لیلا پورولی ، سحر یوسفی و پریسا عزیزی
با نظارت علمی سرگروه آموزشی ، آقای ولی کیانی پور
سال تحصیلی:
۱۴۰۱ - ۱۴۰۰



فصل چهارم



نام ها و یادها

چو خواهی که نامت بود جاودان ***** مکن نام نیک بزرگان نهان

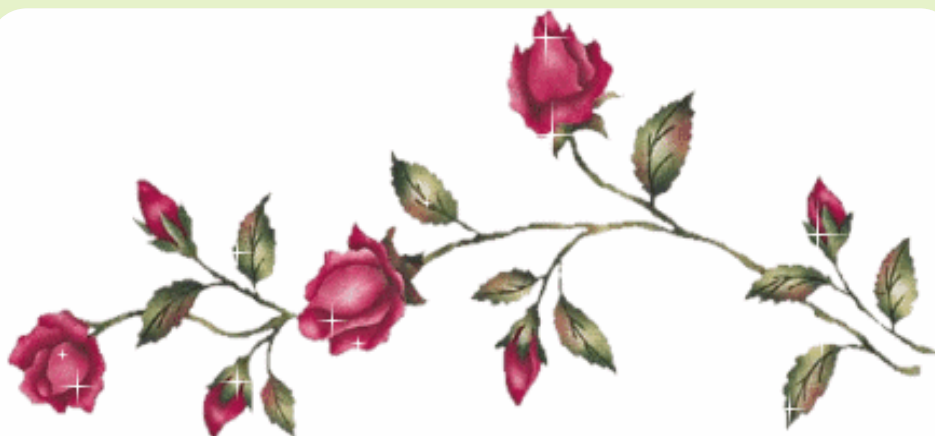
* بوستان سعدی *

جاودان: همیشه

نهان: پنهان

معنی بیت: اگر می خواهی نیکنام بمانی ، از بزرگان به نیکی یاد کن.

بیت واج آرای یا نغمه ی حروف دارد.



«راز موفقیت»

مناظره: گفت و گو

نهفته: پنهان

طنین: صدا، لحن

پربرار: پرثمر

فروزان: روشن

فراست: زیرکی، هوشیاری

رخسار: چهره

نقره فام: نقره گون

سیمگون: نقره گون



راز موفقیت

۹

درس نهم

کوچه‌ها و میدان‌های خالی شهر توس، هر روز جایگاه کودکانی بود که گرد هم می‌آمدند و چند ساعتی به بازی و شادی و خنده‌های کودکان سپری می‌کردند.

در این میان، نصیرالدین، هر روز لوح و کتاب در زیر بغل می‌نهاد. آرام از کوچه‌ها می‌گذشت و خود را به محضر درس استاد می‌رساند. بازی او، مطالعه و تحقیق، فیادهای کودکان‌اش، بحث و مناظره با دیگر شاگردان و شادابی‌اش هنگامی بود که مستلای را حل می‌کرد و پاسخ دخواستش را می‌یافت. بیوسته دربارهٔ جهان و آنچه در اطرافش می‌گذشت، تفکر می‌کرد. در مغز کوچک او، پرسش‌های سنگین و بزرگ نهفته بود. چهار دیواری محضر استاد «حاسب»، جایگاهی بود که طنین پرسش‌های او هر روز در آن می‌پیچید و به گوش استاد و شاگردانش می‌رسید و همه را سنگین‌زده می‌کرد. هیچ‌چیز مانند درس و بحث به روح ناآرام او آرامش نمی‌داد.

روزها می‌گذشت و هر روز، درخت وجود نصیرالدین به‌بارتر می‌شد؛ انا هرچه بیشتر می‌آموخت، عشق و علاقه‌اش به دانش‌اندوزی نیز بیشتر می‌شد. به تشنای می‌ناست که ساعت‌ها در بیابانی خشک و زیر نور خورشید فروزان مانده است و سپس به آب می‌رسد؛ ولی هرچه از آن می‌نوشد، کبلی تشنه‌تر می‌شود.



« نکات متن »

درخت وجود نصیرالدین پربارتر می شد.

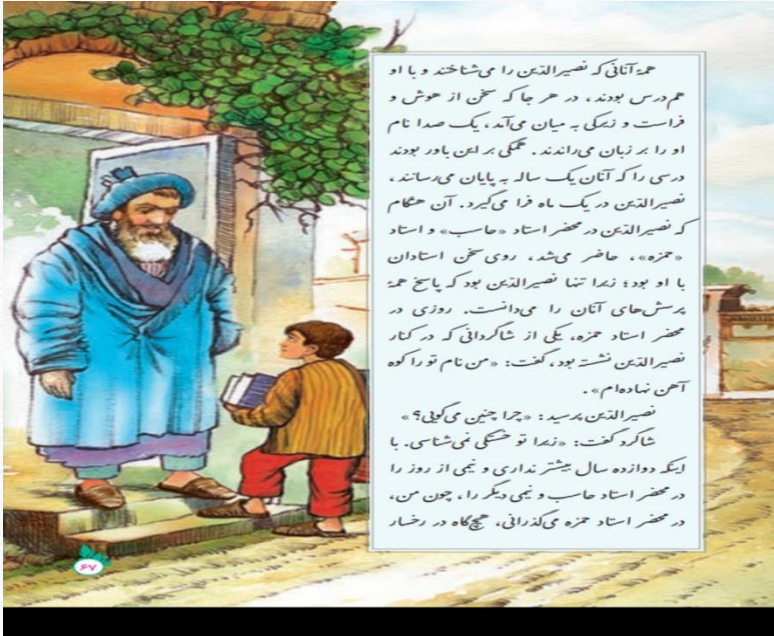
درخت وجود: تشبیه

به تشنه ای می مانست که ساعت ها در بیابانی خشک و زیر نور خورشید مانده است : تشبیه

کوه آهن: کنایه از مقاومت و استواری

ستاره های نقره فام و ماه که چون ظرفی سیمگون می درخشد : تشبیه

گنجینه ی وجود: تشبیه



حمد آتانی که نصیرالدین را می شناختند و با او هم درس بودند، در هر جا که سخن از حوش و فراست و زبکی به میان می آمد، یک صدا نام او را بر زبان می راندند. گنجی بر این باور بودند درسی را که آتان یک سال به پایان می رساند، نصیرالدین در یک ماه فرا می گیرد. آن هنگام که نصیرالدین در محضر استاد «حاسب» و استاد «حمزه»، حاضر می شد، روی سخن استادان با او بود: زما تنها نصیرالدین بود که پاسخ همه پرسش های آتان را می دانست. روزی در محضر استاد حمزه، یکی از شاگردانی که در کنار نصیرالدین نشسته بود، گفت: «من نام تو را کوه آهن نهاده ام».

نصیرالدین پرسید: «چرا چنین می کنی؟»
شاگرد گفت: «زما تو خشکی می شناسی. با اینکه دوازده سال بیشتر نداری و نمی از روز را در محضر استاد حاسب و نمی دیگر را، چون من، در محضر استاد حمزه می گذرانی، هیچگاه در رخسار

تو آثار خشکی نمی بینم؛ اما من که هجده سال دارم و از تو قوی ترم و تنها نمی از روز را در محضر استاد حمزه می گذرانم، در پایان روز خسته می شوم».

نصیرالدین پس از شنیدن این سخن خندید و گفت: «پس این نیز بدان که من در کنار پدرم می نشستم و درباره درس هایی که در روز فراگرفته ام، با او بحث و گفتگو می کنم. شبها، آن گاه که شربتوس در آرایش فرو رفته است و حمدی صدا خوابیده اند، ساعتی کنار باغچه می ایستم و به آسمان، ستاره های نقره فام و ماه که چون سیمگون می درخشند می نگرم و خرق اندیشه و خیال می شوم.

جوان پرسید: «برای چه به ماه و ستارگان می اندیشی؟»

نصیرالدین پاسخ داد: «برای اینکه بدانم آنها چه هستند و در این فضای بی کران چگونه شناورند و این، تنها یکی از اندیشه های من درباره آسمانست. من از دیدن ماه و ستارگان و آسمان بی کران و تفکر در آنها درس هدایتی می آموزم».

— گفتند! یا این حمد، تو باز هم روزها حسیارتر و بیدارتر از من و دیگران، درس را فرا می گیری. بگو بدانم راز موفقیت تو چیست و چرا هرگز خسته و آزرده نمی شوی؟

— تنها یک چیز و آن نیز این است که تو می خواهی بخوانی و من می خواهم بدانم.

— پس به همین سبب است که بسیار می خوانی و آنچه استادان در سینه دارند، از آتان مشتاقانه می آموزی و در کیفیت وجود خود جای می دهی.



« آخرین پرسش »

رمق: توان و نیرو

فقیه: دانا، عالم دینی

مقطع: بُریده

تعرض: اعتراض

جاهل: نادان

برخاست: بلند شد

بلند آوازه: مشهور



آخرین پرسش

پیرمردی که سال‌های عمرش به هفتاد و هفت رسیده بود، در بستر بیماری، واپسین لحظات زندگی را می‌گذرانید. در تن رنجورش رمقی باقی نمانده بود و کم‌کم شمع وجودش به خاموشی می‌گرایید. بستگانش با چشمانی اشکبار نگران حال وی بودند. آن‌گاه که نفس او به شماره افتاده بود، دوستی فقیر و دانشمند بر بالین وی حاضر آمد و با اندوخی بسیار، دست نوازش بر سر و رویش کشید.



« نکات متن »

کم کم شمع وجودش به خاموشی می گرایید.

شمع وجودش: تشبیه

شمع وجود به خاموشی گراییدن: کنایه از مردن.

دیده از جهان فرو بستن: کنایه از مردن



مرد بیمار با کلماتی مقتض از دوست دانشمندش تمنا کرد که یکی از مسائل علمی را که زمانی با وی در میان گذاشته بود، باز گوید. خیر گفت: «ای دوست گرامی، اکنون چه جای لحن پرسش است؟»، بیمار با تعرض پاسخ داد: «ای مرد، کدام یک از لحن دو امر بهتر است: اینکه مسئله بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاهل درگذرم؟»
مرد خیر مسئله را بازگفت و سپس از جای برخاست و دوست بیمار را ترک کرد؛ هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از خانه بیمار برخاست؛ بیمار پاسخ خودش را یافت و آرام و خندان دیده از جهان فرو بست. او دانشمند بلند آوازه ایرانی، ابوریحان بیرونی در قرن پنجم هجری است. لحن شیوه علم جویی و یادگیری، همان سفارش پیامبر بزرگوار اسلام (ص) است که فرمود: «اطلبوا العلم من المهدی الى المقید» (زکواره تا کور دانش بجوی).





تاریخ ادبیات



ابوریحان بیرونی: فیلسوف و ریاضی دان در عهد خوارزمشاهیان است. وی در اکثر جنگ های محمود غزنوی با او همراه می شود و کتاب «تحقیق مالهند» را بر اساس شواهد و مستنداتش می نویسد. مشهورترین اثر او کتاب «التفهیم» است.

خواجه نصیرالدین توسی: از علمای بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت در قرن هفتم است. وی از وزیران باتدبیری بود که با اقداماتش جلوی کشتار جمعی هلاکوخان را گرفت. از مشهورترین آثارش کتاب «اخلاق ناصری» است.



خود ارزیابی



- ۱ - چرا هم کلاسی های خواجه نصیر به او لقب «کوه آهن» داده بودند؟
چون در آموختن و تلاش خستگی ناپذیر بود.
- ۲ - ویژگی های اخلاقی ابوریحان و خواجه نصیر را مقایسه کنید.
هر دو علم دوست بودند و در راه کسب علم خستگی ناپذیر.
- ۳ - به نظر شما راز موفقیت در زندگی امروز چیست؟
شناخت استعدادها و قابلیت ها، تلاش و برنامه ریزی و ...



نکتهٔ زبانی

فعل ماضی:

همان گونه که می دانیم فعل از سه زمان ماضی {گذشته}، مضارع {حال} و مستقبل {آینده} تشکیل شده است. برای ساخت فعل گذشته نیاز به بن ماضی داریم.

روش ساخت بن ماضی : مصدر بدون (ن) مثلاً رفتن و گفتن و شنیدن و ... همه مصدر هستند که با حذف (ن) آخرشان به فعل های ماضی مانند: رفت، گفت و شنید تبدیل می شوند.

فعل ماضی ساده (مطلق): فعلی است که در گذشته انجام شده است و از بن ماضی و شناسه فعل ساخته می شود.

مثال : نصیرالدین خندید و گفت.

مثال: بیمار پاسخ خویش را یافت.

مثال: تندیس خواجه نصیرالدین را در خیابان دیدم.

فعل ماضی نقلی: به فعلی که در گذشته انجام گرفته و اثر آن تا کنون باقی مانده است، ماضی نقلی می گویند.

مثال: من نام تو را کوه آهن نهاده ام.

مثال: همه بی صدا خوابیده اند.

مثال: پرنده ها ، از سر شاخه ها پریده اند.



تمرین



برای یادگیری نحوه ی ساخت فعل ها بهتر است ابتدا طرز ساخت آن فعل را به خاطر بسپاریم و بعد یک الگورا هم در نظر داشته باشیم؛
برای مثال

بدانیم که ماضی ساده از بن ماضی + شناسه تشکیل می شود؛ مانند

وماضی نقلی از بن ماضی + ه + ام ... = ساخته می شود ؛ مانند رفته ام
اکنون دانش آموزان عزیز، زمان و نوع فعل های زیر را مشخص کنید.

شنیدید : خورده است : پوشیده اید : آمدی : رسیده اند :

۳- فعل های زیر را به زمان و شخص و شمار خواسته شده تبدیل کنید.

می خورم = ماضی ساده اول شخص مفرد:

پوشی = ماضی نقلی دوم شخص مفرد:

شنیده بودند = ماضی نقلی سوم شخص جمع:

نوشتن



۱ - نوع رابطه های معنایی (ترادف ، تضاد) کلمه های زیر را مشخص کنید.

جاهل، دانا: تضاد
فروزان، بی فروغ: تضاد
نقره فام، سیمگون: ترادف
فراست، زیرکی: ترادف
بلندآوازه، گمنام: تضاد
بحث، گفت و گو: ترادف

۲- مانند نمونه جدول زیر را کامل کنید.

فعل	زمان	نوع	شخص	شمار	بن
شنیدم	گذشته (ماضی)	ساده	اول شخص	مفرد	شنید
می سازیم	حال (مضارع)	اخباری	اول شخص	جمع	ساز
گفته اند	گذشته (ماضی)	نقلی	سوم شخص	جمع	گفت
پرسید	حال (مضارع)	التزامی	دوم شخص	جمع	پرس
دارد می نویسد	حال (مضارع)	مستمر	سوم شخص	مفرد	نویس



نوشتن



۳- جمله ی زیر با کدام قسمت درس ارتباط معنایی بیشتری دارد؟

«انسان بلندهمت تا پایه ای بلند به دست نیاورد، از پای طلب ننشیند» (کلیله و دمنه)

روزها می گذشت و هر روز درخت وجود نصیرالدین پربارتر می شد؛ اما هر چه بیشتر می آموخت ، عشق و علاقه اش به دانش اندوزی نیز بیشتر می شد.

۴- آرایه های عبارت های زیر را مشخص کنید.

الف) درخت وجود نصیرالدین هر روز پربارتر می شد: تشبیه. وجود به درخت مثل و مانند شده است.
ب) همه یک صدا نام او را بر زبان می راندند: کنایه. بر زبان راندن: از معروف از معروف شدن.





جایی نرسد کس به توانایی خویش

اَلّا تو چراغِ رحمتش داری پیش

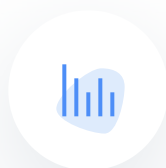
« سعدی »





اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد